

اعتبار سنجی شهادت زوجین به نفع یکدیگر در محاکم قضایی از دیدگاه مذاهب اسلامی

جواد ریاحی^۱، حمید اسدی^۲، سمیه نوری^۳، عبدالحسین دالوند^۴

چکیده

عدم تهمت شاهد از جمله شرایط مورد نظر فقهای امامیه و اهل سنت به منظور اعتبار شهادت است. بر خلاف عدم تصریح قانونگذار به شرط انتفاء تهمت در قانون مدنی، این مطلب از تبصره ۲ ماده ۱۳۱۳ همان قانون قابل استنتاج است، ضمن اینکه بند ۶ از ماده ۱۵۵ آئین دادرسی کیفری، دال بر این اشتراط می باشد. ارزش شهادت هر یک از زوجین به نفع دیگری، متأثر از شرط مزبور، از جمله مسائلی است که مورد اختلاف آراء فقها قرار دارد. بنا بر قول فقهای حنفیه، مالکیه و حنبلیه، چنین شهادتی منشأ اثر نبوده و فاقد اعتبار است و دیدگاه پذیرش این شهادت در بین مذاهب امامیه و شافعیه قوت بیشتری دارد. پژوهش حاضر با هدف واکاوی ارزش اثباتی چنین شهادتی، به ارزیابی آرای مطرح شده در این باره پرداخته است که به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شد. با بررسی انجام شده می توان گفت که اماره قضایی به شمار آوردن این شهادت، تقویت می یابد. بنابراین، شهادت زوج و یا زوجه به نفع دیگری در صورتی ارزش و اعتبار دارد که به ضمیمه دلیلی دیگر باشد، به گونه ای که قاضی از مجموع شهادت زوج و یا زوجه یا دلیل دیگر مثل شهادت فردی دیگر، سوگند مدعی و غیره، بتواند به علم برسد.

واژگان کلیدی: عدم تهمت، شهادت، زوجین، مذاهب اسلامی.

نوع مقاله: مروری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۲

۱. استادیار گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره)، بروجرد، ایران.

Email: Riahijavad@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: hamidassadi90@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: s.noori21@yahoo.com

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه حقوق جزا، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره)، بروجرد، ایران.

Email: Dalvand341@gmail.com

The Validation of Couples Testimony in Favor of Each Other in the Courts from the Viewpoint of Islamic Religions

Javad Riahi¹, Hamid Asadi², Somayeh Nouri³, Abdolhussein Dalvand⁴

From the viewpoint of Imamieh and Sunni jurists, the lack of defamation of witness is considered as a condition of the validity of testimony. Although legislator does not stipulate the lack of defamation as a condition in the Constitution, this matter can be deduced from note 2 of Article 1313 of the same rule as well as paragraph 6 of Article 155 of the Code of Criminal Procedure. The value of each of couples' testimony in favor of the other, affected by the mentioned condition, is one of the issues that jurists do not have an agreement with that. According to Hanafi, Maleki, and Hanbali jurists, such a testimony is not acceptable and from the viewpoint of Imami and Shafei religions, it is more acceptable. This descriptive-analytical study examined the presented ideas on this issue with the purpose of seeking the probative value of this testimony. Based on the results, what is raised is that this testimony can be taken into account as a judicial presumption. Therefore, if there are husband's or wife's testimony in favor of the other and one more evidence, that testimony will be valuable and valid, in which a judge can come to the conclusion by the sum of husband's or wife's testimony and one more evidence such as another person's testimony and a plaintiff's oath.

Keywords: lack of defamation, testimony, couples, Islamic religions.

Article Type: Review paper

Data Received: 2018/12/25

Data Accepted: 2019/06/23

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran.

Email: riahijavad@yahoo.com

2. Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Email: hamidassadi90@gmail.com

3. Ph. D. Student in Jurisprudence and Principles of Islamic Law, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran. (Corresponding Author)

Email: s.noori21@yahoo.com

4. M. A. Student in Criminal Law, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran.

Email: dalvand341@gmail.com

۱. مقدمه

مطابق ماده ۱۲۸۵ قانون مدنی، شهادت یکی از ادله اثبات دعوی است و آیه شریفه ۲۸۲ سوره مبارکه بقره نیز به این مطلب اشاره دارد. در مواردی، زوج و یا زوجه، تنها شاهد واقعه است که می تواند در مقام اقامه شهادت به نفع مشهود له برآید. براین اساس، این سؤال مطرح است که آیا چنین شهادتی در فرضی که تمامی شرایط شهادت را دارا باشد، در محاکم دادرسی به منظور اثبات مورد دعوی از اعتبار لازم برخوردار است یا فاقد ارزش اثباتی است؟

بسیاری از فقهای امامیه و اهل سنت در کتاب های فقهی و در باب شهادت، به اختصار این مبحث را مطرح کرده اند. قانونگذار در ماده ۴۱۳ قانون آئین دادرسی کیفری قدیم، قرابت نسبی و سببی را از موارد امکان جرح توسط اصحاب دعوا بر می شمرد، اما با توجه به تغییرات انجام شده، اکنون داشتن رابطه خویشاوندی از موارد جرح شهود است و احراز اعتبار یا عدم اعتبار چنین شهادتی به قاضی واگذار شده است. با توجه به مبتلا به بودن موضوع، پژوهش های بیشتری در این زمینه می تواند راهگشای عملی و نظری در محاکم قضائی باشد.

در سال های اخیر نیز پژوهش هایی که اختصاص بدین موضوع داشته باشد، انجام نشده است و در این ارتباط آثاری به رشته تحریر درآمده که شهادت زوجین را از زوایای دیگر مورد تحلیل قرار می دهد. از جمله می توان به پژوهش امینی نسب (۱۳۹۴) اشاره کرد که اعتبار شهادت زوج علیه زوجه زانیه در فقه امامیه و پیامدهای حقوقی آن را بررسی نموده است. نویسنده این پژوهش با بیان آراء فقها و اختیار دیدگاه عدم اعتبار شهادت زوج بر زنای زوجه، پی آمدهای حقوقی این مسئله را بررسی کرده است. تفاوت پژوهش حاضر با اثر مذکور و موارد مشابه این است که پژوهش حاضر درصدد است تا پس از تحقیق از اقوال مطروحه، ارزش اثباتی شهادت هر یک از زوجین به نفع دیگری را مورد تحلیل قرار دهد. براین اساس، بررسی شهادت هر یک از زوجین علیه دیگری، خارج از این نوشتار است.

شهادت از ریشه شَهِد، بر وزن فعیل، هم بر وزن اسم فاعل و به معنای حاضر و گواه و کسی که چیزی از او مخفی نیست و هم بر وزن اسم مفعول، یعنی کسی که با جهاد در راه خدا کشته می شود، است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه.ق، ۲۶۴/۱، قرشی، ۱۴۱۲ ه.ق، ۷۵/۴) در کتاب *وجوه القرآن* برای



معنای لغوی شاهد دووجه ذکر شده است؛ دروجه اول، شاهد به معنی گواه است که این معنا در آیه ۱۰ سوره احقاف ذکر شده است و دروجه دوم، شاهد به معنی حَصْر می باشد (تفلیسی، ۱۳۶۰). ابن منظور می‌گوید: «الشهادة خبر قاطع و شهید من اصل یدل علی حضور و علم و اعلام؛ شهادت عبارت است از: خبر قاطع و شهادت دادن و در اصل، بر حضور شاهد و علم و آگاهی و اعلام او دلالت می‌کند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲۳۹/۳). طبق تعریف ابن منظور، دووجه مذکور در کتاب وجوه القرآن واضح‌تر است؛ چون طبق این قول، شهادت یعنی، خبر قاطع و این معنا بر حضور شاهد و علم و آگاهی و اعلام او از واقعه دلالت دارد.

علاوه بر این وجوه، صاحب قاموس قرآن، شهادت را به معنای حضور، دیدن و خبر قاطع می‌داند. (قرشی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۷۵/۴). همین معنا در آیه ۱۴۰ سوره بقره چنین آمده است: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ؛ و کیست ستمکارتر از آن کس که شهادتی از خدا را در نزد خویش پوشیده دارد». وجه استدلال به این آیه از آنجایی است که کسی می‌تواند امری را در نزد خود کتمان کند که بر آن آگاهی و اطلاع داشته باشد.

معنای اصطلاحی شهادت از معنای لغوی آن بیگانه نیست. بنابر یک تعریف از امامیه، شهادت عبارت است از: إخبار تَوَّام با جزم و قطع از وجود حقی برای غیر که از سوی قاضی و حاکم خواسته شده باشد. (اردبیلی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۹۲/۱۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۲۵۱/۴۱) از دیدگاه حنفیه، شهادت یعنی، خبر دادن شخص راستگو در مجلس حکم با لفظ شهادت (بمنی زبیدی، ۱۳۲۲ هـ.ق، ۴۲۸/۵). مالکیه، شهادت را إخبار از امری می‌داند که رفع نزاع به واسطه آن حاصل می‌شود و حکم بدان پایان می‌یابد (دسوقی مالکی، بی تا، ۱۶۵/۴). حقوقدانان برای شهادت تعاریف متعددی ارائه نموده‌اند؛ برخی معتقدند که شهادت یعنی، إخبار فرد از امری به نفع یک طرف و به زیان دیگری (امامی، ۱۳۷۲، ۱۸۹/۶). برخی دیگر چنین گفته‌اند که گواهی یا شهادت یعنی، بیان اطلاعات مستقیم شخص از واقعه (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ۲۴۳/۶). قانونگذار در ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی شهادت را چنین تعریف کرده است: «إخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضائی».

۲. شرایط شاهد

دیدگاه فقهای امامیه درباره شروط شاهد، ناظر بر قول واحدی نیست. از دیدگاه برخی از

آنان مثل صاحب الروضه البهيه، شروط شاهد عبارتند از: بلوغ، عقل، اسلام، ایمان، عدالت و عدم تهمت (عاملی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۲۵۱/۱-۲۵۴). برخی دیگر طهاره مولد را نیز شرط نموده اند (ر.ک.، علامه حلی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۲۵۶/۵). در متون اهل سنت علاوه بر این موارد، حریت شاهد نیز ملاک اعتبار شهادت قرار می‌گیرد (نووی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۳۰/۸).

علاوه بر مجموع شرایط فوق، برخی دیگر از فقها تصریح کرده اند که بین شاهد با مشهود علیه نباید عداوت دنیوی وجود داشته باشد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۱۹/۲)، اما عداوت دینی مانع از تأثیر شهادت نمی‌شود، مانند شهادت مسلمان علیه سایر ادیان (عاملی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۲۹/۲). تحقق عداوت به این است که شاهد از شادی مشهود علیه ناراحت شود و از ناراحتی وی شاد شود (عاملی، ۱۴۱۰ هـ.ق). نکته قابل تأمل آن است که در ضمن قول مزبور، شرط عدم وجود عداوت دنیوی مقرون به جایی است که شهادت شاهد علیه دیگری باشد؛ یعنی در شهادت علیه دیگری، انتفای عداوت بین شاهد و مشهود علیه شرط است. بنابراین، در فرض شهادتی که نفع مشهود له را بردارد، وجود و یا عدم وجود عداوت در اعتبار شهادت تعیین کننده نخواهد بود. سخن شیخ طوسی در مبسوط بیان کننده این مطلب است: «و أما شهادة العدو لعدوه فإنها تقبل؛ و اما شهادت دشمن به نفع دشمن، پذیرفته می‌شود» (طوسی، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۲۱۹/۸). اشکال این دیدگاه این است که با وجود عدم مانعیت عداوت در فرض شهادت در بردارنده نفع مشهود له، تحقق عدالت با عداوت مشکل است؛ زیرا گاهی دشمنی به حدی می‌رسد که منجر به فسق و زوال عدالت می‌شود. از این رو، محقق اردبیلی با امعان نظر به اشکال مزبور، شهادت دشمن برای دشمن را فاقد اعتبار و نفوذ می‌داند، خواه شهادت مبتنی بر نفع و یا زیان غیر باشد (اردبیلی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۳۹۰/۱۲).

منظور از عدم تهمت آن است که شکی در صدق گفتار شاهد، وجود نداشته باشد، به گونه ای که شاهد بخواهد با شهادت، نفعی برای خودش جلب نماید، اگرچه نفعش مالی نباشد، بلکه فقط با ولایت بر اموال و یا تصرف ولایت، جلب منفعت تحقق می‌یابد و یا اینکه بخواهد با اقامه شهادت، ضرری را از خود دفع کند که در این صورت نیز شهادت شاهد پذیرفته نمی‌شود. (عاملی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۳۷۱/۱) اجماع روایات وارده از این مطلب حکایت دارند (جرعاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۷۴/۱۸). برخی گفته اند متهم کسی است که دارای حالتی باشد که انسان را به توهم اندازد که او دروغ



می‌گوید؛ یعنی سبب می‌شود که حالت راستگویی و دروغگویی او در شهادت، یکسان شود، یا اینکه به حالت وی بسنده نشده، بلکه محرز گردد که در واقع به دلیل حصول منفعت و یا دفع ضرر، دروغ گفته است که این مورد نیز مشمول عنوان تهمت قرار می‌گیرد. (نراقی، ۱۴۱۵ ه.ق، ۱۸/۲۲۵) در قانون مدنی، تصریح به شرط انتفاء تهمت نشده است، اما از تبصره ۲ ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی می‌توان آن را استنتاج نمود: «شهادت کسی که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یا حق رد دعوی داشته باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند، پذیرفته نمی‌شود».

با توجه به مضمون ماده مذکور، تشخیص اینکه در چه مواردی شخص می‌تواند ذینفع تلقی شود، بر عهده دادرس قرار داده شده است. (مدنی، ۱۳۷۲) همچنین در بند ۶ ماده ۱۵۵ آیین دادرسی کیفری، مصوب سال ۱۳۷۸، عدم وجود انتفاع شخصی برای شاهد و یا دفع ضرر از وی از جمله شرایط شاهد شمرده شده است. درباره پاسخ به پرسش پژوهش حاضر، می‌توان گفت که در فرض وجود تمامی شرایط فوق در شاهد، شرط عدم انتفاع، قابلیت بی‌اعتبار نمودن شهادت هر یک از زوجین به نفع دیگری را به همراه دارد؛ در حقیقت، اثبات اعتبار یا عدم اعتبار چنین شهادتی با این شرط گره می‌خورد. برای منقح ساختن این فرضیه، بررسی آراء فقها ضرورت است.

۳. دیدگاه فقهای امامیه درباره شهادت زوجین

در بین فقهای امامیه چند دیدگاه وجود دارد است:

۳-۱. اشتراط ضمیمه مطلقاً

طبق این دیدگاه، پذیرش قول هر یک از زوجه و یا زوج به نفع دیگری، مشروط به وجود ضمیمه است، به نحوی که اگر شاهد ضمیمه نباشد، اثری بر شهادت زوجه و یا زوج مطلقاً مترتب نیست. (سبحانی تریزی، ۱۴۱۸ ه.ق، ۲/۲۷۷) ابن ادریس بعد از تصریح به جواز شهادت هر یک از زوجین برای دیگری به ضمیمه فردی عادل، می‌گوید:

قول ما بر پذیرش شهادت در همه این موارد (خواه شهادت زوجه به نفع و یا ضرر زوج و یا شهادت زوج به نفع و یا ضرر زوجه)، در صورت ضمیمه یک فرد عادل دیگری است، همان طوری که دیگر فقها معتقدند. در غیر این صورت و با عدم وجود شاهد ضمیمه، صرفاً شهادت زوجه به نفع زوج به انضمام قسم مدعی پذیرفته می‌شود، در آنچه که شهادت یک نفر به ضمیمه قسم ضرورت دارد. (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ه.ق، ۲/۱۳۴)

۲-۳. اشتراط ضمیمه در شهادت زوج

در مقابل دیدگاه اول، برخی از فقها وجود ضمیمه را نه مطلقاً، بلکه فقط در شهادت زوج به نفع زوجه پذیرفته‌اند. شیخ مفید می‌گوید:

و تقبل شهادة الرجل لامرأته إذا كان عدلاً وشهد معه آخر من العدول أو حلفت المرأة مع الشهادة لها في الديون والأموال.
شهادت مرد برای همسرش پذیرفته می‌شود، در صورتی که عادل باشد و شاهد عادل دیگری نیز با او شهادت دهد و یا اینکه زوجه به انضمام شهادتی که به نفع اوست، در دیون و اموال، قسم بخورد. (مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق)

طبق این نظر، در صورت عدم وجود شاهد ضمیمه، قسم زوجه به عنوان ضمیمه کفایت می‌کند. ابن براج نیز شهادت زوج به نفع و یا علیه زوجه را با ضمیمه فردی عادل، جایز می‌داند. (ابن براج، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۵۵۷/۲) عده‌ای معتقدند که با اکتفای به ذکر شهادت زوج، حکم شهادت زوجه از اشتراط فرد عادل در شهادت زوج، به وجه اولویت دانسته می‌شود؛ زیرا اگر شهادت زوج به تنهایی نافذ نباشد، بلکه مشروط به ضمیمه عادل باشد، پس شهادت زوجه برای زوج به طریق اولی مشروط به وجود ضمیمه است (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲۷۹/۲).

حتی در فرض نپذیرفتن شرط ضمیمه در شهادت زوج، به طریق اولویت، دیدگاه اختصاص ضمیمه به شهادت زوج، با این اشکال روبروست که روایات دیگر از قبیل روایت حلبی از امام صادق علیه السلام (ر.ک.)، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۹۳/۷، حکم شهادت زوجه برای زوج را بیان کرده است. بنابراین، چون دلیل وجود دارد، تخصیص لزوم ضمیمه به شهادت زوج، تحکم است.

۳-۳. اشتراط ضمیمه در شهادت زوجه

از نظر فقهای چون صاحب‌جوهر، فقط شهادت زوج به نفع و علیه زوجه بدون ضمیمه پذیرفته می‌شود و در مورد شهادت زوجه برای زوج، ضمیمه لازم است. این قول موافق بیشتر فقها به ویژه متأخرین است، طوری که در این مسئله به دلیل اطلاق ادله و عمومیت آنها و همین طور خصوص برخی از روایات، ادعای اجماع شده است، مانند روایت امام صادق علیه السلام در صحیحہ حلبی: «تَجَوُّزُ شَهَادَةِ الرَّجُلِ لِامْرَأَتِهِ وَ الْمَرْأَةِ لِزَوْجِهَا إِذَا كَانَ مَعَهَا غَيْرُهَا؛ شهادت مرد برای زنش پذیرفته می‌شود و همین طور شهادت زن برای شوهرش، اگر کسی دیگر به زن ضمیمه شود» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۹۳/۷)

ورویات بیان شده در مؤتقة سماعه:

سَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَةِ الرَّجُلِ لِامْرَأَتِهِ قَالَ نَعَمْ وَالْمَرْأَةُ لِزَوْجِهَا قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَعَهَا
غَيْرُهُ.

از امام علیه السلام پرسیدم در مورد مردی که به نفع همسرش شهادت می دهد، فرمود:
«بله صحیح است» و در مورد زنی که به نفع همسرش شهادت می دهد، فرمود:
«نه، مگر اینکه کسی دیگر همراه او شهادت دهد». (طوسی ب، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۴۷/۶)

در وجه استدلال به شرط ضمیمه نسبت به شهادت زوجه، گفته شده است که این مسئله به نقصان عقل و اندیشه و یا پایین بودن مرتبت زن نسبت به مرد نیست، بلکه علت آن را می توان در آیات قرآن جستجو کرد: «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى؛ تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند» (بقره: ۲۸۲). طبق دلیل ذکر شده در این آیه، این مطلب به پایین بودن تذکر زن نسبت به مرد دلالت دارد. به عبارت دیگر، برابر قرار دادن دو زن در مقابل یک مرد در جایگاه شاهد، معلول این علت است که زن به دلیل اشتغال به کار منزل و وظایف مادری و همسری، نسبت به مرد زمینه بیشتری در فراموشی امور دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۵). طبیعت بشر به گونه ایی است که امور مبتلا به را بیشتر و بهتر می توانند به خاطر بسپارد، از این رو ملاک و مناط جعل احکام و وضع قوانین، ملاحظه غلبه و اکثریت است و در مورد زنان، چون غلبه و اکثریت با عدم اشتغال و توجه آنان به امور مالی و معاملاتی است در این امور، ضعیف و در معرض اشتباه و فراموشی است. اشتغال برخی از زنان در بیرون از منزل، منافاتی با این حکم و فلسفه آن ندارد؛ زیرا ملاک و مناط ثبوت حکم، بر غلبه وضع موجود قرار دارد (کاظم زاده، ۱۳۹۲). دلیل دیگر بر تقویت لزوم ضمیمه نسبت به زوجه این است که زوجه ضعف قوه روحی داشته و میل دارد که موافق نظر زوج شهادت دهد. (فاضل آبی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۵۱۹/۲) اشکال این دلیل آن است که این دلیل نسبت به زوج نیز می تواند صادق باشد و اختصاص به زوجه ندارد. اشکال دیدگاه سوم این است که با وجود اختلاف نظر مشهور در مسئله، ادعای اجماع از اساس بلاجهت است. همچنین بر فرض وجود اجماع، به دلیل وجود روایات بیان شده در این موضع، اجماع مذکور مدرکی بوده و از این نظر فاقد اعتبار است.



۳-۴. پذیرش شهادت مطلقاً

علامه حلی قائل به پذیرش شهادت هر یک از زوجین به نفع دیگری است و چون شرط ضمیمه را قول خوبی نمی‌داند، مشخص است که ایشان با این گروه از فقها هم‌رأی نیست. همچنین ایشان یادآور شده است که ثمره شرط ضمیمه در آنجایی ظاهر می‌شود که شهادت یک نفر با قسم پذیرفته شود و همین طور در شهادت زوجه بر وصیت به نفع زوج، نیز این فایده روشن می‌شود. (حلی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۱۰/۲) علاوه بر علامه حلی، شیخ طوسی در *الخلاف* (طوسی الف، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۹۹/۶) و ابن سعید در *جامع* (حلی، ۱۴۰۵ هـ.ق) از ضمیمه کردن شخص عادل سخنی نگفته‌اند، با این تفاوت که شیخ، با استناد به روایاتی از قبیل روایت محمد بن یحیی از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «هرگاه مرد نیکوکاری باشد، شهادتش به نفع همسرش جایز است» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۹۳/۷)، پذیرفته شدن شهادت هر یک از زوجین به نفع دیگری را بیان کرده است، اما ابن سعید علاوه بر این، شهادت هر یک از زوجین علیه دیگری را نیز متعرض شده و در این مورد نیز قائل به پذیرش شهادت است. ابن سعید حلی پیش از بررسی شهادت زوجین، در صدر مبحث شهادت فاقد اعتبار، شهادت شخص در مظان اتهام و همچنین شهادت کسی را که از دیگری تبعیت می‌کند، نمی‌پذیرد. ذکر این دو مورد اخیر، نشان می‌دهد که ایشان میان زوجین، قائل به وجود هیچ‌گونه اتهام و تبعیتی نیست، در غیر این صورت، دیدگاه پذیرش شهادت آنان را اختیار نمی‌نمود (حلی، ۱۴۰۵ هـ.ق).

روشن است که تشتت آراء فوق، معلول در مظان اتهام بودن زوجین است؛ این در حالی است که قائلین به دیدگاه‌های مطرح شده، به دلیل متقنی برای اثبات این مدعا تمسک نکرده‌اند، ضمن اینکه با استناد به آیه ۲۸۲ سوره بقره، وجه استدلال دیدگاه سوم که مدلول روایاتی مثل صحیح حلی از امام صادق علیه السلام و *مؤثقه سماعه* مبتنی بر شرط ضمیمه در شهادت زوجه به نفع زوج است، محرز شد. در مقام پاسخ به چرایی اکتفای شیخ طوسی به بیان شهادت هر یک از زوجین به نفع دیگری و تصریح فقهایی مثل ابن سعید به هر دو صورت مسئله، اعم از اینکه شهادت هر یک از زوجین در بردارنده نفع برای دیگری یا ضرری برای وی باشد، خود شیخ طوسی نیز دلیل این انحصار را ذکر نکرده است. به نظر می‌رسد چون ایشان فقط یک حالت از شهادت زوجین و آن هم، صورتی که شهادت به نفع دیگری باشد را قابل پذیرش می‌داند، از



بیان موردی که یکی از زوجین علیه دیگری در مقام اقامع شهادت برآید، امتناع کرده است. امتناع از تشریح این صورت، عدم پذیرش ایشان را می‌رساند، وگرنه در صورت پذیرش، باید درباره آن نظر خود را مطرح می‌نمود. شاهد این نظریه آن است که ایشان در سایر کتب خود اعم از مبسوط (طوسی، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۲۲۰/۸) و غیره نیز به ذکر همین فرض بسنده نموده است.

۴. دیدگاه فقهای اهل سنت درباره شهادت زوجین

در فقه حنفیه، شهادت یکی از زوجین به نفع دیگری جایز نیست. (شیخ نظام، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۴۶۹/۳) دلیل آنان بیان کننده این مطلب است که به طور معمول بین زوجین انتفاع وجود دارد. بنابراین، شرط عدم تهمت به منظور پذیرش چنین شهادتی فراهم نیست (یمینی زبیدی، ۱۳۲۲ هـ.ق، ۴۴۶/۵؛ غنیمی دمشقی، بی تا، ۳۷۵/۱). در کتاب درر الحکام، وجود چنین اتهامی در حق زوجین به صورت احتمالی ذکر شده است (امین آفندی، بی تا، ۲۳۴/۸). حنفیه، مشروعیت دلیل فوق را مستند به روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مضمون «لا شهادة لِمَتَّهِمْ» می‌دانند (هندی غزنوی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۱۸۷/۱). ابوحنیفه می‌گوید: «دلیل ما بر عدم پذیرش شهادت هر یک از زوجین نسبت به دیگری، برقراری پیوند و رابطه زناشویی میان آنان است؛ چراکه این رابطه، تهمت در شهادت هر یک از آنها برای دیگری را به همراه دارد» (سرخسی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۱۲۱/۱۶). همچنین آورده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تقبل شهادة الوالد لولدہ ولا الزوج لزوجتہ؛ شهادت پدر برای فرزند و زوج برای زوجه اش پذیرفته نیست» (هندی غزنوی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۱۸۷/۱). متون فقهی مالکیه نیز بالاتفاق، بیانگر عدم پذیرش شهادت زوج برای زوجه و بالعکس است (قرافی، ۱۹۹۴ م، ۲۲۵/۱۰؛ اصبحی، بی تا، ۹۴/۲). بر خلاف مذاهب حنفیه و مالکیه، فقهای شافعی یک رأی را اختیار ننموده اند. از نظر بیشتر آنان، شهادت هر یک از زوجین به نفع دیگری و علیه دیگری پذیرفته می‌شود (شیرازی، بی تا، ۴۳۷/۳). دلایل این گروه بدین شرح است:

دلیل اول) عقد نکاح فقط احکام مشترکی برای زوجین بیان کرده و در غیر این احکام، هر کدام از آنها به منزله فردی بیگانه نسبت به دیگری هستند. (سرخسی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۱۲۱/۱۶)

دلیل دوم) برخی دیگر از فقهای شافعیه، قول به ارزش شهادت زوجین نسبت به یکدیگر را معلول آیاتی از قرآن کریم می‌دانند (ر.ک.، بقره: ۲۸۲؛ طلاق: ۲). با این استدلال که این آیات، قائل به تفکیک نشده است، بر این اساس، آیات مزبور و نظایر آن به اطلاق خود، اعتبار شهادت هر یک از

زوجین نسبت به دیگری را شامل می‌شود (عمرانی یمینی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۳۱۴/۱۳).

دلیل سوم) از یک طرف، میان زوجین بعضیت و خویشاوندی نزدیک وجود ندارد و از طرفی دیگر، حتی گاهی زوجیت سبب تنافر و دشمنی است. بنابراین، نمی‌توان فقط به دلیل خویشاوندی و یا عاطفه، شهادت زوجین را به دلیل تهمت، فاقد اعتبار دانست. (سرخسی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۱۶/۱۲۱)

دلیل چهارم) املاک میان زن و شوهر مشترک نیست. بنابراین، این مطلب مانع از پذیرش شهادت آنها نسبت به یکدیگر نمی‌شود، همانگونه که احکام اعم از قصاص، حبس و غیره نسبت به زوجین به تفکیک، اجرا می‌شود. (ابن قدامه مقدسی، بی تا، ۱۲/۷۴)

دلیل پنجم) آخرین دلیل قائلین به این نظر، استناد به روایتی است با این مضمون که پس از ادعای حضرت فاطمه علیها السلام در نزد ابوبکر مبنی بر در اختیار گرفتن فدک، حضرت علی علیه السلام و ام ایمن در محضر صحابه شهادت دادند و کسی این اقامه شهادت بر حضرت فاطمه علیها السلام را انکار نکرده است. (هندی غزنوی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۱/۱۸۸)

بر ادله فوق اشکالاتی وارد است که عبارتند از:

اشکال دلیل اول: عقد نکاح فقط ایجادکننده احکام مشترک نیست، بلکه زن و شوهر از اموال مشترک نیز برخوردار هستند و این اشتراک در اموال، اتهام هر یک از آنها نسبت به افزایش و حفظ مال را در پی دارد. مثل شراکت دو شریک در مال مشترک که به اتفاق علمای امامیه و اهل سنت، شهادت شریک در مال مشترک پذیرفته نمی‌شود. (فاضل آبی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲/۵۱۸؛ صالح، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۱/۴۶۹). شاید علت عطف شهادت شریک برای شریک در مال مشترک به شهادت زوجین، اشتراک آنها در حکم باشد. بنابراین، به دلیل وجود اتهام، پذیرش شهادت هر یک از زوجین به نفع دیگری خالی از اشکال نیست.

اشکال دلیل دوم: شیوه شارع در بیان احکام آن است که کلیاتی را در ضمن آیات قرآن کریم بیان فرموده است که توضیح و تفسیر و بیان آنها را می‌بایست در سنت جستجو کرد. بنابراین، با در نظر گرفتن حکم کلی و جوب شهادت که با صیغه امر ذکر شده است، نمی‌توان آیات مذکور و مانند آنها را به معنای مطلق آن حمل کرد؛ زیرا روایات وارد شده در این مورد، این آیات را تخصیص می‌زنند.

اشکال دلیل سوم: با توجه به اینکه خویشاوندی، اعم از خویشاوندی سببی و نسبی است،



عدم اطلاق خویشاوند بر زوجین، از این نظر محل اشکال است. از طرفی نسبت به شهادت هر یک از زوجین به نفع دیگری، دو حالت متصور است: نخست اینکه اقامه شهادت در حالتی است که زوجین با یکدیگر زندگی می‌کنند و از حسن معاشرت برخوردار هستند؛ دوم اینکه اقامه شهادت در حالتی است که زوجین به دلیل اختلاف داشتن، جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، خواه طلاق گرفته باشند یا خیر. در حالت نخست، همان‌طور که در طی اشکال اول ذکر شد، اتهام آنها خالی از قوت نیست؛ زیرا هم از نظر عاطفی و هم از نظر مالی، بین آنها ارتباط وجود دارد. گذشته از عاطفه بین زوجین، نفع بردن از یکدیگر با ارث و انتفاع زوجه از زوج به واسطه افزایش نفقه، هر کدام می‌تواند عاملی برای مناقشه بر شهادت در این فرض باشد. نسبت به حالت دوم، هر چند که به دلیل عدم وجود زندگی مشترک و عدم حسن معاشرت، پذیرش شهادت تا حدودی بعید به نظر نمی‌رسد، اما در مواردی مثل دعاوی مالی که اقامه‌کننده شهادت، زوجه باشد و شهادت وی اثبات‌کننده مالی به نفع زوج باشد، در صورت عدم توانایی پرداخت مهریه و نفقه از سوی زوج، ذی نفع بودن زوجه تقویت می‌شود؛ زیرا این احتمال می‌رود که انگیزه وی از ادای شهادت، ایجاد فرصتی برای دریافت مهریه و نفقه باشد.

با در نظر گرفتن حالات فوق، برای انتفای تهمت، فقط یک حالت متصور است و آن جایی است که شهادت زوج و یا زوجه به نفع دیگری در صورتی اقامه شود که طلاق صورت گرفته باشد و هیچ رابطه مالی و عاطفی بین زوجین وجود نداشته باشد که این حالت می‌تواند از نظر اعتبار، محل تأمل باشد. البته شاید این حالت نیز از این نظر مورد اشکال قرار گیرد که در صورت فراهم بودن شرایط ازدواج مجدد، احتمال تبانی زوجین در کسب مال وجود دارد. بنابراین، در معرض اتهام بودن زوجین، همچنان به قوت خود باقی است.

اشکال دلیل چهارم: اجرای احکام اعم از قصاص و... در قرآن و در ضمن آیاتی مثل آیه «... وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...» و هیچ بار بردارنده ای بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد...» (انعام: ۱۶۴) و امثال این آیه شریفه (ر.ک.، انعام: ۱۶۴؛ زمر: ۷؛ اسراء: ۱۵؛ فاطر: ۱۸؛ نجم: ۳۸) ذکر شده است که مبنای اصل شخصی بودن مجازات واقع می‌شود. بنابراین، از آنجایی که اشتراک در اموال از لوازم نکاح است، قیاس عدم اشتراک زوجین در اموال به عدم اشتراک در احکام، از این نظر محل مناقشه است.

اشکال دلیل پنجم: برخی از فقهای حنفیه در مقام اشکال از این دلیل چنین گفته‌اند که ابوبکر بر مبنای شهادت اقامه شده توسط حضرت علی علیه السلام حکم نکرد و دعوی ارث حضرت فاطمه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله را رد کرد و گفت: «از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: "ما انبیاء از آنچه که صدقه است، ارث نمی‌بریم"». همین‌طور حضرت علی علیه السلام می‌دانست که شهادت زوج به نفع زوج پذیرفته نمی‌شود، دلیل بر این مدعا آن است که وقتی حضرت علی علیه السلام به خلافت رسید، نسبت به أخذ فدک متعرض نشد، بلکه حکم را در این مورد، همان‌گونه که در زمان خلفای قبل بود جاری نمود. (هندی غزنوی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۱/۱۸۸)

با امعان نظر به اشکالاتی که بیان شد، بر ادله دیدگاه نخست شافعیه، بنا بر دیدگاهی دیگر از فقهای این مذهب، به شهادت زوج برای زوج، ترتیب اثر داده نمی‌شود، اما عکس این حالت یعنی، شهادت زوج به برای زوج از اعتبار برخوردار است. (نوی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۱/۲۳۷) برخی حتی در فرض عداوت بین زوج و زوج، شهادت هر یک از آنها را به نفع دیگری فقط در امور مربوط به لوازم نکاح منشأ اثر می‌داند (شیرازی، بی‌تا، ۱/۶۰۴). حنبلیه نیز شهادت هر یک از زوجین نسبت به دیگری را جایز نمی‌داند (صالح، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۱/۴۶۹). علت عدم پذیرش چنین شهادتی در مذهب حنبلیه آن است که هر یک از زوجین از دیگری بدون حاجب و مانع، ارث می‌برند و به واسطه ارث‌بری مالشان از دیاد می‌یابد، بنابراین شهادتشان برای یکدیگر پذیرفته نیست (نوی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۲۴/۸).

۵. نظریه اماره بودن شهادت زوجین

بامطالعه دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت و اشکالاتی که بر آنها وارد شد، طبق مؤدای دیدگاه نخست امامیه، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که علت پذیرش قول هر یک از زوج و یا زوج به نفع دیگری، مشروط به وجود ضمیمه، متهم بودن هر یک از زوجین می‌باشد و کسی که در مسئله‌ای ذی نفع است، نمی‌تواند حقیقت را چنان که هست، القا کند؛ زیرا ناخواسته منفعت خویش را در نظر دارد و افعال، اقوال و افکارش نمی‌تواند خالی از غرض باشد. بر این اساس، هرگاه یکی از زوجین در مقام اقامه شهادت برای دیگری برآید، فرض بعیدی است که بتواند بدون در نظر گرفتن رابطه عاطفی که در نهایت منفعت وی را در پی دارد، اقامه شهادت نماید. در واقع، علت اتهام که در نزد حنفیه، مالکیه و حنبلیه، مبنای عدم اعتبار شهادت است،



طبق دیدگاه نخست امامیه، منجر به بی‌اعتباری شهادت نمی‌شود، بلکه اشتراط ضمیمه را می‌طلبد و دیدگاه مذکور، دال بر اماره بودن شهادت زوجین است.

قانونگذار در ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی، اماره را چنین تعریف می‌کند: «اماره عبارت است از: اوضاع و احوالی که به حکم قانون یا در نظر قاضی، دلیل بر امری شناخته می‌شود». سپس با تقسیم اماره به دو قسم اماره قانونی و اماره قضایی، در ماده ۱۳۲۲ اماراتی که قانون آن را دلیل بر امری قرار داده است، امارات قانونی می‌نامد. طبق مفاد ماده ۱۳۲۴ همان قانون، امارات قضائی، اماراتی است که به نظر قاضی واگذار می‌شود و در صورتی قابلیت استناد دارد که دعوی به شهادت شهود، قابل اثبات باشد یا ادله دیگر را تکمیل نماید.

مستفاد از مواد قانونی مذکور آن است که با توجه به عدم تصریح قانونگذار بر اعتبار و یا عدم اعتبار شهادت زوجین به نفع یکدیگر، چنین شهادتی از نظر اماره قانونی قابل مصداق نیست، بلکه می‌توان شهادت زوجین را ذیل اماره قضائی آورد؛ زیرا در نهایت اعتبارسنجی این شهادت برعهده قاضی قرار دارد. با توجه به اینکه ظنون و برآورد دادرسان یکی از مبانی اماره قضائی است، نمی‌توان بر اطلاق اماره قضائی بر شهادت زوجین به نفع یکدیگر، به دلیل اینکه مبنای آن ظن و احتمال است، خرده گرفت؛ زیرا تصمیمات دادرس در اکثر ادله اثبات دعوی، جز از راه اعتماد به حدس، قراین و احتمال به دست نمی‌آید. در این مورد از مواد ۱۳۲۱-۱۳۲۶ قانون مدنی به‌ویژه از ماده ۷ قانون شهادت و امارات مصوب تاریخ ۱۳۰۸/۴/۳۰ که قید قوی و موجه بودن امارات را استعمال کرده است، استفاده می‌شود که اماره قضائی می‌تواند زمینه اطمینان را برای دادرس فراهم کند.

صحت اطلاق اماره قضائی بر شهادت زوجین به نفع یکدیگر از برخی آموزه‌های دینی استخراج می‌شود. خداوند متعال در آیه ۴۲ سوره مائده می‌فرماید: «وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَخِمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ و اگر میانشان حکم کنی، به عدالت حکم کن که خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد». همین مضمون در آیه ۵۸ سوره نساء نیز آمده است: «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ؛ و اگر بین مردم حکم کردید، به عدالت حکم کنید». در آیات مذکور، خداوند با مخاطب قرار دادن قضات، آنان را به داوری عادلانه دستور می‌دهد. بر همین اساس، بی‌اعتباری و کنار گذاشتن شهادت هر یک از زوجین که مقتضی منفعتی برای دیگری باشد، فقط به دلیل

وجود تهمت، منافی رعایت عدالت بوده و محل تأمل است. بنابراین، چون شهادت زوجین به نفع یکدیگر، هم در لسان شارع و هم در متون قانونی، مورد نهی قرار نگرفته است، اطلاق آیات و ادله نظیر آن، استدلال بر اماره قضائی بر شمردن چنین شهادتی را می طلبد.

اگر کسی اشکال کند که اماره تلقی کردن شهادت زوجین، در فرض فقدان دلیل ویا اماره دیگری، بسته شدن باب شهادت رادری دارد (فاضل هندی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۳۰۳/۱۰). بنابراین، همان گونه که بر خلاف اتهام شهادت برادر برای برادر، پسر برای پدر و دوست برای دوست، شهادت آنها پذیرفته می شود، در مورد زوجین نیز همین حکم باید جریان یابد. در پاسخ گفته می شود که هیچ یک از فقها در این مسئله اختلاف نظر ندارند که مطلق تهمت مانع از پذیرش شهادت نمی شود، بلکه تهمتی که موجب جلب منفعت و یا دفع ضرر از شاهد شود، مانعیت ایجاد می کند. به عبارتی، فقط تهمت های خاص مانع پذیرش شهادت است نه مطلق اتهام (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۸۰/۴۱). بنابراین، نسبت به اعتبار تمامی مواردی که ذکر شد، دلیل وجود دارد و با توجه به اختلاف نظر درباره شهادت زوجین، قیاس این باب به موارد مذکور، به منظور عدم اطلاق اماره بر شهادت زوجین به نفع یکدیگر و دلیل به شمار آوردن آن، خالی از اشکال نیست.

۶. بحث و نتیجه گیری

بر خلاف تأثیر علیت اتهام بر عدم اعتبار شهادت هر یک از زوجین برای دیگری، در مذاهب حنفیه، مالکیه و حنبلیه از دیدگاه برخی از فقهای شافعیه و امامیه، قرابت زوجین، منشأ این اتهام در حق آنان نمی شود. نکته قابل تأمل این است که قائلین به عدم اعتبار، از فرض انضمام در چنین شهادتی، صحبت نکرده اند و همین مطلب تفاوت این دیدگاه با دیدگاه رایج در نزد امامیه، مبنی بر اعتبار این شهادت به شرط انضمام را روشن تر می کند؛ زیرا عدم پذیرش مطلق شهادت هر یک از زوجین به نفع دیگری، با ادعای اتهام، بی اثر نیست و معایبی رادری دارد. از جمله اینکه در فرضی که فقط شاهد واقعه یکی از زوجین به نفع دیگری باشد، منجر به بسته شدن باب شهادت و در نهایت تضییع حق طرف مقابل می شود. از سوی دیگر، خالی نبودن هر یک از زوجین از تهمت جلب منفعت و یا دفع ضرر، قابلیت رد این شهادت را تقویت می کند. بنابراین، می توان گفت که دیدگاه مبتنی بر شرط انضمام مطلقاً، چه از ناحیه زوج به نفع زوجه و چه از ناحیه زوجه به نفع زوج، نظریه اماره بودن شهادت هر یک از زوجین به نفع

دیگری را تأیید و تقویت می‌کند، با این تفاوت که طبق دیدگاه مزبور، ضمیمه می‌تواند به شکل شاهد دیگر و یا سوگند مدعی تحقق یابد، اما طبق مبنای این نوشتار، ضمیمه اعم است از شاهد دیگر، سوگند مدعی و یا هر دلیلی که به قاضی در راستای امر مجهول کمک کند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۰)، مترجم: فولادوند، محمد مهدی. قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ هـ.ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۲. ابن براج (قاضی)، عبدالعزیز (۱۴۰۶ هـ.ق). *المهذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۳. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد (بی تا). *الشرح الكبير على متن المقنع*. بیروت: دارالکتب العربی للنشر والتوزیع.
 ۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ هـ.ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
 ۵. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ هـ.ق). *مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۶. اصبحی، مالک بن انس (بی تا). *المدونة الكبرى*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
 ۷. امامی، سید حسن (۱۳۷۲). *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات اسلامیة.
 ۸. امین أفندی، علی حیدر (بی تا). *درر الحکام في شرح مجلة الأحكام*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
 ۹. تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم (۱۳۶۰). *وجوه القرآن*. بی جا: چاپ بنیاد قرآن.
 ۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۲). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
 ۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). *زن در آیین جلال و جمال*. بی جا: نشر اسراء.
 ۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ.ق). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
 ۱۳. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۲۰ هـ.ق). *تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامیة*. مشهد: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
 ۱۴. حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ هـ.ق). *الجامع للشرائع*. قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیة.
 ۱۵. دسوقی مالکی، محمد بن احمد (بی تا). *حاشیه الدسوقی على الشرح الكبير*. بیروت: دارالفکر.
 ۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ هـ.ق). *مفردات الفاظ القرآن*. لبنان: دارالعلم.
 ۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۸ هـ.ق). *نظام القضاء والشهادة في الشريعة الإسلامية الغراء*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 ۱۸. سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۰۶ هـ.ق). *المبسوط*. بیروت: دارالمعرفة.
 ۱۹. شیخ نظام (۱۴۱۱ هـ.ق). *الفتاوی الهندیة في مذهب الامام الأعظم أبي حنیفة النعمان*. بیروت: دارالفکر.
 ۲۰. شیرازی، ابواسحاق ابراهیم علی بن یوسف (بی تا). *المهذب في فقه الإمام الشافعی*. بی جا: بی نا.
 ۲۱. صالح، ابی فضل (۱۴۰۸ هـ.ق). *مسائل الامام احمد بن حنبل*. هند: الدار العلمیة.
 ۲۲. طوسی، محمد بن حسن (الف. ۱۴۰۷ هـ.ق). *تهذیب الأحكام*. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
 ۲۳. طوسی، محمد بن حسن (ب. ۱۴۰۷ هـ.ق). *الخلاف*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

٢٤. طوسي، محمد بن حسن (١٣٨٧ هـ.ق). *المبسوط في فقه الإمامية*. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
٢٥. عاملی (شهيد اول)، محمد بن مكي (١٤١٧ هـ.ق). *الدروس الشرعية في فقه الإمامية*. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٢٦. عاملی (شهيد اول)، محمدين مكي (١٤١٠ هـ.ق). *اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية*. بيروت: دار التراث.
٢٧. عاملی (شهيد ثاني)، زين الدين بن علي (١٤١٢ هـ.ق). *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية*. قم: كتابفروشي داوري.
٢٨. عمرانى يمنى، يحيى بن أبى الخير (١٤٢١ هـ.ق). *البيان في مذهب الإمام الشافعي*. جده: دار المنهاج.
٢٩. غنيمي دمشقي، عبدالغني بن طالب (بي تا). *اللباب في شرح الكتاب*. بيروت: المكتبة العلمية.
٣٠. فاضل أبى، حسن بن ابى طالب يوسفى (١٤١٧ هـ.ق). *كشف الرموز في شرح مختصر النافع*. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٣١. فاضل هندی، محمد بن حسن (١٤١٦ هـ.ق). *كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام*. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٣٢. قرافي، احمد بن إدريس (١٩٩٤ م). *الذخيرة*. بيروت: دار الغرب.
٣٣. قرشى، على اكبر (١٤١٢ هـ.ق). *قاموس قرآن*. تهران: دار الكتب الاسلاميه.
٣٤. كاظم زاده، على (١٣٩٢). *تفاوت حقوق زن ومرد در نظام حقوقى ايران*. تهران: نشر ميزان.
٣٥. كلينى، محمد بن يعقوب (١٤٠٧ هـ.ق). *الكافي*. تهران: دار الكتب الاسلاميه.
٣٦. مدنى، جلال الدين (١٣٧٢). *ادله اثبات دعوى*. تهران: كتابخانه گنج دانش.
٣٧. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ هـ.ق). *المقنعة*. قم: كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد.
٣٨. نجفى، محمد حسن (١٤٠٤ هـ.ق). *جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام*. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٣٩. نراقى، مولى احمد بن محمد مهدى (١٤١٥ هـ.ق). *مستند الشيعه في أحكام الشريعة*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
٤٠. نووي، يحيى بن شرف (١٤١٢ هـ.ق). *روضة الطالبين وعمدة المفتين*. بيروت: المكتبة الإسلامى.
٤١. هندی غزنوى، عمر بن إسحاق بن أحمد (١٤٠٦ هـ.ق). *الغرة المنيفة في تحقيق بعض مسائل الإمام أبى حنيفة*. بي جا: مؤسسه الكتب الثقافية.
٤٢. يمنى زبىدى، ابوبكر بن على (١٣٢٢ هـ.ق). *الجوهرة النيرة*. بي جا: المطبعة الخيرية.